

- فاطمه شیخلووند

فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

- دکتر سید محمد رادمنش

استاد دانشگاه تهران

- ویذا صدرالممالکی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

## ابلیس شخصیت مرموز از دیدگاه چند اثر کلاسیک ایران و اروپا

### چکیده

ابلیس، در ادیان و مذاهب مختلف، چهره‌ای استثنایی دارد و چنان در پرده ابهام و اوهام فرو رفته است که هنوز، کشف ماهیت وجودی وی، جزو مشکلات اهل تحقیق- به ویژه اصحاب دین و عرفان و فلسفه- می‌باشد. درباره این شخصیت جنجالی و اسرارآمیز، در طول تاریخ، مطلب و نظرات گوناگونی بیان شده و مخالفان و موافقان بسیاری در خصوص سرکشی‌ها و گستاخی‌های وی سخن گفته‌اند. گروهی از فضلا و دین‌مداران، او را به جهت عدم متابعت از فرمان الهی محکوم و سرزنش کرده‌اند و پاره‌ای از عرفا و متفکران به توجیه نافرمانی وی پرداخته‌اند. در این مقاله، شخصیت ابلیس در چند کتاب معتبر که از آثار جاویدان ادبیات ایران و انگلیس و

ایتالیا است، مورد بررسی قرار گرفته تا از دیدگاههای مؤلفان و پدیدآورندگان آن آثار، درباره این موجود مرموز و هزار چهره آگاهی حاصل شود.

### واژه‌های کلیدی:

ابلیس، دوزخ، دیوان، گناه، نافرمانی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

داستان آفرینش انسان، از همان ابتدا، با همراهی و حضور شیطان آغاز می‌شود. هر چند که شیطان، زمان‌های بسیاری پیش از خلقت بشر، هستی یافته و درکنار سایر ملائک مقرب الهی به انجام تکالیف خویش مشغول بود.

علاوه بر کتب دینی و مذهبی، در مجموعه آثاری که توسط انسان‌های متفکر پدید آمده، در جای جای آنها به داستان خلقت و شیطنت ابلیس و طرد آدم اشاره شده و رساله‌ها و کتبی چند نیز بر همین قضیه اختصاص داده شده است. ارداویراف نامه که به کمدی الهی ایرانی معروف شده در ۱۰۰۰ سال پیش از کمدی الهی دانته به رشته تحریر در آمده که مربوط به داستان صعود روح ارداویراف یا (ارداویراز) مصلح دین زرتشتی به عالم دیگر و شرح دیده‌ها و شنیده‌های او در این سفر است. کتاب دیگر سیرالعباد الی المعاد نام دارد که اثر جاویدان حکیم سنایی است و در آن شاعر، با هدایت مرشد خود دنیای دیگر را به چشم می‌بیند و در بازگشت مشهودات خود را نقل می‌کند. یک اثر شرقی دیگر نیز وجود دارد به نام «رسالة الغفران» از ابوالعلاء معری که در آن قارح از مخالفین شاعر به حکم خداوند ابتدا از بهشت و سپس از دوزخ دیدن کرده و سوختن ابلیس و فرود آمدن گرزهای گران بر سر او و فرو رفتن سیخ‌های نوک تیز در تن وی را دیده است.

از میان آثار غیر اسلامی، به نمونه‌های برجسته‌ای در ادبیات مسیحی برمی‌خوریم که هر کدام از آنها، شاهکاری بی‌مانند و ماندگار هستند. کمدی الهی دانته و بهشت گمشده جان میلتن، به عنوان نمونه‌های متعالی در ادبیات کلاسیک اروپا جایگاه ویژه دارند.

تفاوتی که در ادیان و آثار ادبی درباره شیطان دیده می‌شود، شاید این باشد که از دیدگاه اسلام، شیطان موجود ملعون و مطرودی است که در عرصه زمین همچنان به فریب و اغوای بشر اشتغال دارد. در کمدی الهی «شیطان در جهنم فرمانروایی می‌کند و خود وی که هزار و دویست و سی متر قد دارد در میان یخ جاودانی گرفتار است و این زیباترین سمبل گناه است که دانته آفریده است». (دانته، ۱۳۷۸، صص ۵۴۰-۵۲۷)

موجودی که به آفرینش خود از آتش افتخار می‌ورزد و به همین علت نیز از بهشت رانده شده، اینک در عنصری کاملاً متضاد با وجود خویش یعنی یخ جاودانی دست و پا می‌زند و البته در این یخ جاودانی علاوه بر شیطان، دو نفر دیگر نیز یعنی قابیل و یهودای اسخریوطی حضور دارند.

در بهشت گمشده نیز، شیطان در دوزخ جای دارد و همواره در معرض عذاب و شکنجه می‌باشد و در عین حال در دوزخ، حکومتی برای خود تشکیل داده و به شکنجه اهل دوزخ فرمان می‌راند و مغلوب‌کننده او- پسر آسمان- همان منجی عالم است که دشمنان را تارو مار می‌سازد و به دوزخ می‌افکند و دوزخ که بسته می‌شود بلافاصله با سرعت تمام به ترمیم شکافی که در حصارش ایجاد شده می‌پردازد و همه از دست ابلیس به آرامش می‌رسند.

در کتاب رفیع اوستا، حضور اهریمن آتش سرشت، به عنوان موجد گروه دیوان، پریان، اژدهایان و خرفستران (حشرات موذی) خشم و خشک سالی با هدف تخریب جهان، قابل مشاهده است.

گرچه در اساطیر هندی، سلطان اهریمنان موسوم به (راوانا) توسط (راما) کشته می‌شود اما در آثار متعدد عرفان و ادیان هندی و بودایی همواره مباحث تفضیلی (خیر) و (شر)، نظر خواننده را به وجود منابع شرارت و کین توزی و فتنه‌گری معطوف می‌دارد. «بطور کلی، در برخی افسانه‌های اساطیری، شیاطین، جن‌های ناپیدا و ایزدان اسرارآمیز و با نفوذ ماورای جهان هستند که اعمالشان می‌تواند اثر نیک یا بد بر رفتار مردم داشته باشد این موجودات را حد واسط فناپذیران و ایزدان دانسته‌اند. پس از مدتی این باور رواج یافت که روان‌هایی که به مرتبه‌ی ایزدی می‌رسند می‌توانند به صورت شیطان در آمده برای عذاب دادن جنایت کاران به زمین باز گردند. فیلسوفان و شاعران به این مفهوم پرداخته و آنرا دگرگون کردند.» (اسمیت، ۱۳۸۴، ص ۲۶۶) به همین جهت است که پیامبر عزیز اسلام چهارده قرن پیش فرموده است: «اسلم شیطانی علی یدی که به وجود شیطان در هر آدمی اشارت صریح دارد. (باحقی، ۱۳۷۵، ص ۶۲)

## ابلیس در قرآن

ابلیس یکی از اسطوره‌های سرشناس و قدرتمند کتاب آفرینش کاینات است که شناخت آن در روشن‌گری معنای پیچیده خلقت بسیار کارساز تواند بود. این شخصیت مرموز و هزار چهره، از آغازینه‌های آفرینش در پرده ابهام و اوهام باقی مانده و هنوز که هنوز است ماهیت این موجود اعجوبه و افسانه‌ای به درستی شناخته نشده است.

ابلیس شخصیتی کاملاً نادر و استثنایی و خصلت و فطرتی مغایر با دیگر مخلوقات عالم دارد. اول کسی که گفت: (من)، ابلیس بود و اول کسی که نژاد و جنسیت خود را به عنوان ملاک و معیار برتری به رخ آدم و حوا کشید، هم او بود. «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» الاعراف (۷/۱۲)

من از او بهترم، مرا از آتش و او را از خاک سرشته‌ای. شیطان گستاخی خود را بدانجا می‌رساند که با بی‌پروایی ادعا می‌کند: «لَمْ أَكُنْ لِسُجْدٍ لِبَشَرٍ، خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَاءٍ مَسْنُونٍ» الحجر (۱۵/۳۳) من کسی نیستم که در برابر بشری که وی را از خاکی برگرفته‌ای و از لجنی بدبوی، سرشته‌ای، به خاک در افتم. (حسینجانی، ۱۳۷۵)

شیطان، تنها نیست. دارای قبیله‌ای است انبوه. قرآن کریم گوید: «إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» الاعراف (۷/۲۷). او و قبیله‌اش درست از همان جایی که در نظر نمی‌آورید و آنها را نمی‌بینند، شما را می‌بینند و زیر نظر دارند. کلمه (شیطان) در کتاب آسمانی، ۷۰ بار آمده، کلمه شیاطین ۱۸ بار در میان الفاظ آیات به کار رفته و ابلیس هم ۱۱ بار در قرآن ذکر شده که جمعاً بر ۹۹ مورد بالغ می‌شود. (محمدفؤاد الباقی، ۱۳۷۲، صص ۲۳، ۳۸۹، ۳۹۱)

درباره ریشه‌یابی واژه شیطان از شطن، شطوناً یا شاط، شیطاً و شیاطین الجن و الانس سخنی نمی‌رانیم تا از اطالۀ کلام پرهیز شود، همین‌طور از ریشه یونانی (دیابلس) که از ماده ابلاس شمرده‌اند. این موجود عجیب و غریب با اسامی: اهریمن، دیو، عزازیل، خناس، بوخلاف، ابومره، بومره، شیخ نجدی، البینی، دیاپوس (سخن چین)، مهتردیوان، ایدون، اپلیون (هلاک‌کننده) و در نهایت فرشته جنهم معروفیت جهانی و افسانه‌ای دارد. «عزیزالدین نسفی، شیطان را نماد طبیعت و ابلیس را نماد وهم معرفی کرده است و

صاحب کشف نیز شیطان را نماد غیر صافیه می‌خواند که ممزوج با ظلمات است که جاری مجرای خون بنی آدم است». (سجادی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۸۱)

## حضور ابلیس در ادیان

محققان در تحت کلمه شیطان، تأویلاتی دارند. حکیم صدرا گوید: نفس رذیله هر انسانی شیطان اوست. نسفی گوید: از بهشت دوم، سه کس بیرون آمد: آدم، حوا، شیطان و در جای دیگر می‌آورد: از بهشت سوم همین سه تن و ابلیس و طاووس و مار رانده شدند که منظور از ابلیس (قوة واهمه) است و در مطالعه نظریات پژوهش‌گران، چهره منفی جهان آفرینش همان شیطان است گرچه بیشتر به دو نام معروفیت دارد.

ابلیس، پیش از آنکه قرآن شریف در حق او سخن گوید، در متون کهن و ادیان دیگر حضوری بارز داشته است. «اهریمن در اوستا به صورت (انگره مئینیو) و در پهلوی باستان به صورت اهریمن و به معنی مینوی ستیزه‌گر، دشمن و بدخواه بهشت آمده است که به خرد خبیث و پلید هم تعبیر می‌شود».

بنا به تعبیر اوستا، اهریمن و اهورامزدا هر دو فرزند (زمان - خدا) موسوم به (زروان) هستند، اما اهریمن زودتر از اهورامزدا متولد می‌شود و نه هزار سال فرمانروایی می‌کند. اهریمن به وجود آورنده دیوان، پریان، اژدهایان، خرفستران (حشرات موزی) خشم و خشک‌سالی است و هدفی جز تخریب جهان ندارد، او می‌تواند صورت ظاهریش را (پیکرگردانی) عوض کند و به شکل چلیپاسه، مار، مرد جوان یا پیرمردی دانا ظاهر شود». (رستگارفسانی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۴)

«در اساطیر هندی، سلطان اهریمنان (راوانا) (Ravana) نام دارد». (رستگارفسانی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۷) که به دنبال ربوده شدن (سیتا) توسط سلطان، (راما) همسر سیتا، با شنیدن ندایی از آسمان، راه آزادی سیتا را در پیش می‌گیرد و تیرهای مهلک به سوی (راوانا) پرتاب می‌کند و سرش را از تن جدا می‌سازد، اما به جای سر بریده، سرهای تازه می‌روید و اهریمن غول‌آسا عمری تازه می‌یابد و سرانجام به دست (راما) کشته می‌شود.

در بررسی شخصیت ابلیس، دیوان جایگاه ویژه‌ای دارند. «واژه دیو که در پهلوی هم (dew) است در نزد همه اقوام هند و اروپایی، به استثنای ایرانیان، معنی (خدا) را حفظ کرده است. در نزد یونانیان (ژئوس) و در لغت لاتین (دئوس) (Deus) به معنی خداست.

اما در ایران این کلمه به گروهی از خدایان آریایی اطلاق شده است که پیش از ظهور زرتشت، در ایران و هند پرستش می‌شدند. و بعد از زرتشت اهورامزدا به عنوان خیر مطلق و گمراه‌کنندگان نیز دیوان و شیاطین معرفی شده‌اند». (رستگار فسائی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴)

همچنان که «پریان، این موجودات لطیف و بسیار زیبا، از طرف اهریمن گماشته شده‌اند تا پیروان مزدیسنا را از راه راست منحرف سازند». (رستگار فسائی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۱)

و در مبارزه با «تشتتر» فرشته باران، زمین را از خشکی ویران سازند، جادوگران نیز آنجا که به جادوی منفی دست می‌یازند از آموزه‌های اهریمن پیروی می‌کنند. در حکایات ضحاک و اسفندیار و بازور تورانی و هاروت و ماروت، همچنین سلیمان نبی و اسکندر اژدر سوار و هفت خوان رستم و غیره به این گروه از پیروان اهریمن برمی‌خوریم که با سحر و افسون به خرابکاری می‌پردازند.

در کتاب مقدس «در بخش مکاشفه یوحنا، اژدها و ابلیس یکی دانسته شده است». (رستگار فسائی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۰) و در شاهنامه گاهی از اژدها با عنوان «دام اهریمن» یاد شده است. ابلیس همان مار بزرگ سیاه قدیمی است که بر زمین انداخته شده و تمام ربع مسکون را می‌فریبد.

«در کتاب عهد جدید نام شیطان و دیو بسیار آمده است به عنوان موجود پلید و بد از دیدگاه متکلمین اسلامی ابلیس از چند جهت مورد بحث قرار می‌گیرد و اصل مسأله، عصیان او از اوامر خداوند در مورد سجده به آدم (ابوالبشر) است. ابلیس از نار و ملانکه از نور و آدم از گل آفریده شده‌اند. در تفسیر تبیان آمده است که امریه سجده از باب تعظیم و تکریم آدم بوده است و نه سجده عبادت که ویژه خداوند است». (سجادی، ۱۳۷۳، ص ۱۳)

### نگرشی کوتاه بر مطالعه ابلیس

مطالعه در احوال هزار لایه ابلیس، نظر خواننده را به متونی ارزشمند از اعصار کهن و قرون اخیر جلب می‌کند. به جرأت می‌توان گفت که کمتر شاعر یا نویسنده‌ای است که از قبل از اسلام تاکنون از ابلیس یا شیطان یاد نکرده باشد.

علاوه بر ادبیات عرفانی، تعلیمی و اجتماعی ما، در جای جای ادبیات کلاسیک و متون مقدس هندوچین، روم، یونان و دیوان‌های سخن‌سرایان اغلب ممالک جهان، به نام

ابلیس و اعمال او برمی‌خوریم که متفکران گاه رساله یا کتابی درباره‌ی وی تدوین کرده‌اند و یا فصول و بخش‌هایی را به وی اختصاص داده‌اند، یا دست کم در سطور و ابیاتی از او نام برده‌اند.

در منابع مقدّس سرخ‌پوستان و بومیان آفریقا نیز شیطان یا اهریمن حضوری آشکار دارد و چه بسا مراسم خاصی نیز له یا علیه وی برگزار می‌شود که نیاز به مطالعات جامعه‌شناختی و توزّق تاریخ ادیان و مذاهب دارد. در تحلیل‌هایی که از موجودیت و شخصیت ابلیس یا اهریمن به ثمر رسیده همه جا از وی به عنوان عامل اساسی شرّ و گمراهی انسان در کره‌ی ارض و القاء‌کننده‌ی صفات و خصایل زشت در روان آدمی نام برده شده است. تقابل نور و ظلمت یا رویارویی خیر و شر، نبرد فرشته‌ی سعادت با اهریمن لجاج و مغرور که گاه این و گاه آن به پیروزی می‌رسد از همان آغاز دوران اندیشه‌ورزی انسان، مورد توجه اجداد و نیاکان کهن ما بوده است.

در این مقاله، کوشش نگارندگان برآن بوده است که شخصیت ابلیس در منابعی ارجمند همچون *ارداویراف نامه*، *سیرالعباد الی المعاد*، *کمدی الهی* و *بهشت گمشده* به شیوه‌ی اختصار مورد مطالعه قرار گیرد و از اقوال بزرگان و صاحب نظران نیز در روشنگری نکات مبهم بهره‌گیرد. دستاوردهای این پژوهش به شرح زیر است:

### ۱- ارداویراف نامه

از محبوب‌ترین کتاب‌هایی است که به زبان پهلوی ساسانی یا فارسی میانه زرتشتی نوشته شده و مؤلف آن به نام (ویراف) پیش از سقوط خاندان ساسانی و در فاصله‌ی اواخر سده‌های چهارم و اواسط سده‌های هفتم میلادی می‌زیسته، برخی وی را مشاوری خسرو انوشیروان معرفی کرده‌اند و فارسیان، ویراف را پیامبر دانسته‌اند که در زمان اردشیر بابکان می‌زیسته است. آنچه مهم است اثر گرانشنگ و ماندگاری است که موضوع آن در مورد سیر و سفر یا همان معراج قدیسی به نام ویراف به بهشت، برزخ و دوزخ و مشاهده‌ی نتیجه‌ی کردارهای آدمیان در آن جهان است. این اثر را باید نوعی از معراج نامه شمرد که در آن روح قبل از مرگ، دنیای پس از مرگ را به نوعی مشاهده و تجربه می‌کند.

«روان ارداویراف، پس از گذشت از (چینودپل) که همان پل صراط است با راهنمایی سروش و ایرد آذر از همستگان (برزخ) می‌گذرد و طبقات بهشت را می‌بیند تا به پیشگاه



هرمز می‌رسد. دو ایزد او را به دیدار دوزخ و درکات آن می‌برند: «در اژدهای دوزخ فرو رفت، سهم و تاریکی و سردی و داغی آن را دید و شکنجه‌ها و پادافراه گونه گونه دیوان بر روان و دروندان (در بندان) مشاهده کرد. و دید که هر گناه کاری به سزای بدکاری خویش در رنج است. روان‌ها می‌خروشدند و فغان می‌زنند و اهریمن آنان را به سخره می‌گیرد. تاریک‌ترین دوزخ مهلک جای اوست. چاهی خروشنده، بی‌پایان و گندیده که هزار نی به بن آن نمی‌رسد. و اگر همه هیزم‌های خوشبوی جهان را بر آتش بسوزانند، از گند آن نمی‌کاهد و تیرگی آن را با دست می‌توان گرفت». (بهار، ۱۳۷۸، ص ۲۹۹)

در این اثر، مراتب دوزخ و انواع عذاب و مجازات بر پایه گناهی که در دنیا به راهنمایی اهریمن انجام گرفته، توصیف شده است. صحنه‌های پادافراه گناه و مجازاتی که دیوان، اهریمن و آفریدگان آنان بر روان‌های گناهکاران روا می‌دارند توصیف می‌شود. به عنوان نمونه ارداویراف نقل می‌کند:

«روان مردی را دیدم که سرناپای او آلت شکنجه بر نهاده شده بود و یک هزار دیو از بالا فراز می‌کوفتند و به زخم‌گران و سختی می‌زدند. پرسیدم که: این تن چه گناه کرد؟ سروش پرهیزگار و ایزد آذر گویند که این روان آن مرد دروند است که به گیتی خواسته بسیار گرد کرد و خود نخورد و به نیکان نداد و بخش نکرد و به انبار داشت» (بهار، ۱۳۷۸، ص ۳۱۴). بعد از این توصیفات، در فصل ۱۰۰ کتاب به موضوعی بر می‌خوریم که نشان‌دهنده این است که همه این تقابلهای و صفات بد انسانی به راهنمایی اهریمن و آفریدگان آن بوده است:

«آن‌گاه اهریمن پر مرگ جهان میراننده بددین را دیدم که در دوزخ به دروندان افسوس و ریشخند می‌کرد و می‌گفت که: «چرا نان هرمزد می‌خورید و کار من می‌کنید و به دادار خویش نیندیشید و کامه من ورزید؟» چنین بسیار افسوس‌کنان به دروندان سخن می‌گفت». (بهار، ۱۳۷۸، ص ۳۲۷)

در آخرین فصل کتاب، زمانی که سروش و ایزد آذر، روان ارداویراف را به پیشگاه هرمز آوردند، هرمز فرمان داد که به راه راستی و دین روید تا به دوزخ نیفتید. ارداویراف‌نامه در واقع سفرنامه یک مصلح زرتشتی است که از دنیای دیگر دیدن می‌کند و مشاهدات خود را پس از بازگشت از سفر نقل می‌کند. و دیدار او ابتدا از همستگان (اعراف) است، بعد به بهشت راه می‌یابد و سرانجام سر از دوزخ در می‌آورد و اهریمن را

که در چاه ویل و عظیمی در داخل زمین و در قعر آن جای دارد و فرمانروای آنست می‌بیند و در مراجعت، همه را به موبدان گزارش می‌دهد.

کتاب ارداویراف مجموعه‌ای دارای ۸۸۰۰ کلمه و ۱۰۱ فصل است و قبل از ظهور اسلام پدید آمده است، اما در لغت نامه دهخدا ذیل واژه ارداویراف می‌خوانیم: «نیکوترین منظومه آن به فارسی، مثنوی زرتشت بهرام پژدو شاعر زرتشتی است که ناظم زرتشت‌نامه بوده و در قرن ۷ هجری می‌زیسته است». (لغت‌نامه دهخدا، ۱۴۳۴ ق) بدیهی است که این مثنوی بعداً اضافه شده است. در ارداویراف نامه، در فصول مربوط به دوزخ، اهریمن با صفت (پرمرگ جهان میراننده بددین) وصف می‌شود و به دروندان دوزخی دستور متابعت از فرامین خود را می‌دهد. دیوان، فرمان‌برداران او هستند که انواع شکنجه‌ها و پادافره‌های گناهان را بر روان‌های گناه‌کاران روا می‌دارند.

باعنایت به اینکه این اثر ارزشمند به زبان پهلوی ساسانی یا فارسی میانه زرتشتی کتابت گردیده، لذا به عنوان یکی از آثار ماندگار پیش از دوره طلوع اسلام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ارداویراف که در یک سفر روحانی، توفیق حضور در پیشگاه هرمز را پیدا می‌کند و با دیدار خود از بهشت و دوزخ، نفرت شدید و انزجار قلبی خود را از اعمال ابلیس به صورت داستانک‌هایی که حاصل مشاهدات او در مراتب دوزخ است بیان می‌کند. در بافت این داستانها، هیچ انعطاف و نرمش کلامی مشهود نیست. روایات با عباراتی خشک و خشن بیان می‌شود تا سختی مسأله در ذهن شنونده پرده از واقعیت‌های دردناک و پرخشونت و تحمل‌ناپذیر بردارد و روح آدمی را به جانب خلاف جهت یعنی روی آوردن به بهشت رهنمون کند.

## ۲- سیر العباد الی المعاد

حکیم ابوالمجد محدود بن آدم‌سنایی بنا به تعبیر علامه دهخدا، شاعر عالی‌مقدار و عارف بلند مقام قرن ششم و از استادان مسلم شعر فارسی است. ولادت او اواسط یا اوایل نیمه دوم قرن پنجم در غزنین اتفاق افتاده و به عادت زمان، به دستگاه غزنویان راه یافته، مدتی بعد، آنگاه که واله و شیدا شده، دست از جهان و جهانیان شسته است. سال وفات وی به قول تقی‌الدین کاشی ۵۴۵ و آرامگاهش در غزنین زیارتگاه صاحب‌دلان است. منظومه سیر العباد الی المعاد بروزن حدیقه‌الحقیقه از آثار قابل توجه و پایدار اوست.

در این مثنوی مانند معراج نامه‌های دیگر «فرشته راهنمایی در منتهای یأس و گرفتاری و حیرانی، که ناشی از اسارت در زندان عالم کبیر و صغیر است، بر سنایی ظاهر می‌گردد، نفس عاقله انسانی است. این نفس عاقله، خود نوری است مجرد و از گوهر فرشتگان، به همین سبب دارای همان صفات عقول و از جمله عقل فعال است. نفس عاقله به صورت پیری نورانی بر سالک ظاهر شده است. این فرشته راهنما یا نفس عاقله سپس درباره اصل آسمانی خود و اسارتش در جهان خاک و ماده به فرمان پدر از بهر مصلحتی، سخن می‌گوید. سخنی که بی‌صوت و حرف است و سرانجام از سالک دعوت می‌کند که برای آن که خود و او را از غم مستی بهیمه و دد رها سازد و از دام خاک رها گردد، بال او گیرد و پای او باشد. و سالک می‌پذیرد و به همراهی او عزم سفر به عالم روحانی می‌کند. این سفر از عالم جسم و خاک شروع می‌شود و سوی افلاک و عقل کل ادامه می‌یابد. و در عالم عقل کل، با فرشتگان و یا عقل‌های روحانی دیدار می‌افتد.» (پورنامداران، ۱۳۸۳، ص ۳۲۴)

سفر در معیت پیر شروع می‌شود و مراحل سفر که گذشتن از موانع عالم صغیر و کبیر است پشت سر گذاشته می‌شود تا به عالم فرشتگان می‌رسد و عقل کل و کروبیان را دیدار می‌کند. آن‌گاه در پرده‌های دیگر عالم علوی می‌گردد و سالکان طریقت و ارباب توحید و عبودیت را که به حق واصل شده‌اند، دیدار می‌کند و در آن میان نوری می‌بیند که چون ماهی برفلک رونده است و دیگران در مقابل او راه می‌گشایند. سالک می‌خواهد که در میان آنها درآید اما عاشقی از عاشقان پیش می‌آید خاموش اما فصیح به او می‌گوید که چون هنوز تو را از صورت جدا نکرده‌اند باید به عالم سفلی برگردی، زیرا در این جا به همت آمده‌ای نه به حقیقت. آن‌گاه عاشق به سالک می‌گوید که در آن جهان تو باید تحت رهبری و راهنمایی پیری قرار بگیری تا او تو را به اصل خویش برساند و بعد می‌گوید آن راهنما همان نور است که می‌بینی». (پورنامداریان، ۱۳۸۳، ص ۳۹۹)

آنچه در این منظومه قابل تأمل است اینکه سنایی، به پیشینه واقعه خلقت شیطان از نور و آدم از گل عمیقاً وقوف دارد و شیطان را که از ملائک مقرب بوده و بعد به دلیل جاه طلبی و غرور، از فرمان الهی سر پیچیده، با خشم و خشونت یاد می‌کند. رمزهایی که برای شیطان برگزیده همه از جانوران حرام گوشت و غالباً پست و کثیف هستند. به نظر می‌رسد اگر حکیم سنایی حیواناتی پست‌تر از نمادهایی که برای اعوان و انصار

شیطان انتخاب کرده، می‌شناخت به یقین از وجود آنها در تمثیلات خود استفاده می‌کرد تا هر چه بیشتر رذالت و پتیارگی و پستی شیطان را به خوانندگان خود بشناساند. اگر گاهی به او قالب مردمی می‌بخشد، درصدد القای این راز در اذهان است که ابلیس، سابقه‌ای درخشان در نزد پروردگار خود داشته و بعدها دچار این حالت غیرعادی و غیرطبیعی گردیده و از خود چهره‌ای منفور عرضه داشته است.

در توصیف عالم صغیر رمزهایی دیده می‌شود، به عنوان مثال: موش نماد و رمز حرص، افعی رمز حسد و... اما آنچه مدنظر ما است در مورد دیو یا ابلیس است که این موجود نیز با رمز و نماد بیان می‌شود. در آنجا که حکیم سنایی با ذکر اییات به شرح مطالب می‌پردازد:

گه دد و دیو سگ سوار شدی گاه کژدم طیب مار شدی

دد و دیو رمز و نمادی از صفات نفس حیوانی است. قوت خیالی که صفت دیوان است و قوت خشم که صفت سگان است، گاهی این قوت خیالی، طیب قوت عصبی می‌گشت و گاهی قوت خشم طیب قوت خیالی می‌شد.

خود به خود نقش دیو می‌کردند پس ز بیمش غریب می‌کردند

در این بیت نیز «دیو» نمادی از صفت نفس و حرص است.

در بیتی می‌فرماید:

حجره پر ز دیو هفت سری شش سو چار بخش و پنج دری

می‌بینم که سنایی حجره‌ای را رمز و نمادی از بدن دانسته است و دیو هفت سر نمادی است از روح حیوانی و هفت اخلاق ذمیمه.

دیو که گاهی مرادف ابلیس و شیطان است، نمادی برای اخلاق ذمیمه در نظر گرفته شده است زیرا روح حیوانی و اخلاق ذمیمه همراه کنندگان انسان هستند.

خامه نقش حرص و کینه و کام جان دیو و دد و بهیمه و دام

نفس حیوانی چون قلم است که بدو این نقش‌ها پدید می‌آید. همچنان که او جان آدمی است، جان همه شیاطین و بهایم و سباع و وحوش است و آنچه خاص انسان است نفس ناطقه است.

گلۀ شیر و گور می‌دیدم جوق دیو و ستور می‌دیدم

در خویشتن صفت درندگی می‌دیدم، چون شیران. و صفت چرندگی، چون گوران، و صفات تخلیط و تلبیس و زرق چون دیوان.

گر نخواهی همی مفاکی را بند بر نه سه دیو خاکی را

اگر این عالم مفاکی را نمی‌خواهی، تدبیر تو آن است که آن سه دیو خاکی را بند بر نهی تا از این مفاک برهی.

دم او قوت نفس دیوان بود دم او دام عمر حیوان بود

یعنی دم کشیدن (آن نهنگ) هوی و شهوت، خورش دیوان بود. یعنی نفس طبیعی، و نهایت سپری آن نهنگ هوی و شهوت، سبب زندگانی نفس حیوانی بود.

اندرو جاودان دیونگار و اندرو کوه کوه کژدم و مار

در این درۀ آتشین جاودان دیدم که ایشان دیوان را در دل می‌نگاشتند. و همچنین در او کوه کوه کژدم و مار دیدم.

هر چهی بود صد هزار درو دد و دیو و ستور مردم رو

در زیر آن کوه، آتشی صد هزار چاه دیدم، و در هر چاهی صد هزار دیو و دد و ستور، که به حسب ظاهر و صورت مردم بودند.

سنایی پس از مقدمه‌ای که خطاب آن با باد است باد را برید می‌خواند زیرا سخن گوینده به سمع شنونده می‌رساند و درعین حال مرادش از باد همان روح است. در این منظومه از هبوط نفس انسانی از عالم علوی به سفلی سخن به میان می‌آورد. بعد از آن به شرح نفس نامیه و نفس حیوانی و نتایج آنها می‌پردازد و قوای آنها را شرح می‌دهد و صفات و ذمیمه ناشی از آنها را بازگو می‌کند و سرانجام به خود می‌آید که در چنگال این قوا و صفات زشت اسیر است. نفس اسیر پس از این آگاهی به دنبال راهبر و راهنما می‌گردد تا اینکه روزی در میان تاریکی، پیرمردی لطیف و نورانی را می‌بیند که مثال نفس عاقله و عقل مستفاد است. این پیر او را دعوت می‌کند که به سوی شهر قدم بردارد و نفس نباتی و حیوانی و صفات ذمیمه‌ای را که ناشی از قوای آن‌هاست ترک

کند. «سپس سفر در معیت پیر شروع می‌شود و مراحل سفر که گذشتن از موانع عالم صغیر و کبیر است، پشت سر گذاشته می‌شود تا به عالم فرشتگان می‌رسد و عقل کل و کروبیان را دیدار می‌کند». (پورنامداران، ۱۳۸۳، ص ۳۹۹)

رمزها یا نمادهایی که سنایی در این مثنوی به کار برده عموماً نشانه‌هایی از ذمایم و رذایل اخلاقی، صفات قبیح و پلید انسانی و خلقیات و سکنات حیوانی است. سنایی با به کارگیری این رمزها، خصایل رذیله و صفات بهمیه انسان را مورد نكوهش قرار داده است. منشاء این خصایل و صفات، دیوان و شیاطین هستند که در جان و روان آدمی حلول کرده و او را به هرکاری که اراده کنند وا می‌دارند.

دیو یا ابلیس که سنایی توصیف می‌کند موجودی است که به حسب ظاهر به صورت مردمان است اما به حسب باطن جز دیو و دد و ستور نیست که در صد هزار چاه، و در هرچاه به صورت گروههای صد هزار نفری، در کوههای آتشین زندگی می‌کنند. سنایی بدن انسان را به حجره تشبیه می‌کند که در آن دیو هفت سر با خصلت حیوانی و هفت اخلاق ذمیمه سکونت دارد و این، به معنی حضور شیطان در نفس و روان آدمی است. وی نفس را جان آدمی می‌پندارد که جان، مرکز همه شیاطین، بهایم، سیاع و وحوش است و این نفس حیوانی همانند قلمی است پدید آورنده نقش‌های بی‌شمار از خصوصیات درونی و جسمانی دیوان و شیاطین....

حکیم سنایی پس از سرودن این نظم آبدار که یک اثر عرفانی و تعلیمی است در ابیات پایانی این‌گونه از قوت طبع خود یاد می‌کند:

تا خرد گوهر سخن سفته است بخدای، ارچنین سخن گفته است

### ۳- بهشت گمشده

جان میلتن، شاعر پر آوازه انگلیسی (۱۶۰۸-۱۶۷۴ م) خالق اثر فنا ناپذیر (بهشت گمشده) از حیث عظمت مقام در عرصه ادبیات جهان، همتای هومر و شکسپیر، دانته، فردوسی و مولانا... شمرده می‌شود. سرودن منظومه عظیم بهشت گمشده در ۱۲۰۰۰ بیت کار آسانی نیست و میلتن برای سهولت امر و پدید آوردن فضای بیشتر جهت ارائه یافته‌ها و اندیشه‌های خود، در این منظومه چندان در بند قافیه نبوده و همین اقدام متبحرانه و متهورانه، ذهن شاعر را از اسارت قافیه رها ساخته و شاعر با راحتی بیشتر و

چرخش در فضای گشاده‌اوزان شعری، چنان ادیبانه و داهیانه جولان داده که برای وی شهرتی عالمگیر فراهم آورده است. جان میلتون که ۶۵ سال و ۱۱ ماه زیست، اواخر عمر نابینا شد و با همه این احوال، تفکرات شاعرانه خود را دیکته می‌کرد و اطرافیان به نگارش آنها می‌پرداختند.

بهشت گمشده، یکی از شاهکارهای کم‌نظیر ادبیات کلاسیک انگلستان به شمار می‌رود. در این اثر ارجمند، شاعر با به کارگیری کلمات بسیار، صدها تابلوی دیدنی خلق می‌کند که خواننده نه با چشم سر، که با چشم دل، به نظاره می‌نشیند و از زیبایی کلامی میلتون محظوظ می‌شود. به عنوان نمونه در جایی که شاعر در حین وصف کردن فرا رسیدن شب در باغ عدن می‌باشد، می‌نویسد:

«بلبل نغمه شکوه‌آمیز و عاشقانه خود را تکرار می‌کرد و سکوتی مسحورکننده در اطراف گسترده شده بود». (میلتون، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰)

تجسم این صحنه خیال‌پرور، این احساس را بر می‌انگیزد که در شبی بسیار زیبا که اندک اندک دامن می‌گسترده و بهشت جاودان الهی در سکوتی آرام بخش و دلفریب فرو می‌رود، در میان درختان پر گل و ریحان، بلبلی عاشق پیشه، نغمه شکوه‌آمیز و عاشقانه‌اش را به آرامی تکرار می‌کند و روح در نشئه‌ای آسمانی غرق جلال و جمال محبوب ازلی و ابدی می‌گردد. شاتوبریان شاعری بلند مرتبه از دیار فرنگ، به دنبال همان بیت نغمه‌پردازی بلبل و سیطره سکوت جادویی می‌نویسد: آیا به راستی می‌توان به خود جرأت داد و چیز دیگری از میلتون در خواست نمود؟ (میلتون، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰)

شاتوبریان، با اکتفا به این که صرفاً از ترکیب کلی کتاب سخن می‌گوید، نشان می‌دهد که چگونه میلتون با کمال هنرمندی و نبوغ، ماجرای داستان را صفحه به صفحه پیش برده است. خلاصه آن از این قرار است: شیطان که از فرشتگان برتر جهان آفرینش است، برای خود سلطنت و حکومت ویژه‌ای ترتیب داده است. او در میان دریاچه‌ای از آتش به هوش می‌آید. به سرعت شورایی از لشکریان کیفر دیده‌اش تشکیل می‌دهد و در حین سخنرانی یادآور می‌شود که پیشگویی متعلق به دورانی قدیم آمده بود که در آینده نزدیک دنیای تازه‌ای به وجود خواهد آمد و نسل جدیدی خلق خواهد شد که آفرینش آنها به دلایل شخصی صورت خواهد گرفت و اینان، جای فرشتگانی را که رانده شده و

سقوط کرده‌اند پر خواهند کرد و نام (بشر) برای نخستین بار در دوزخ بر زبان راننده خواهد شد.

شیطان مصمم می‌شود که به جستجوی آن دنیای ناشناخته برود و آن را به نابودی کشاند و یا به فساد و ویرانی سوق دهد. او از آنجا می‌رود و به کشف نقاط ناشناخته دوزخ می‌پردازد و در نقطه‌ای از مسیرش با مظهر (گناه) و مظهر (مرگ) ملاقات می‌کند که دروازه‌های دوزخ را در برابر او می‌گشایند. شیطان از منطقه کائوس (هرج و مرج) می‌گذرد و سپس با آفرینش جدید خدای متعال مواجه می‌شود. بر خورشید فرود می‌آید و سرانجام بر روی زمین قدم می‌گذارد و با آدم و حوا در باغ عدن روبرو می‌گردد. شیطان از مشاهده زیبایی و معصومیت آنها، تحت تاثیر قرار می‌گیرد و با ابراز پشیمانی، تأسف و رقت قلبی که بدان مبتلا می‌شود، لب به سخن می‌گشاید، از طبیعت وجودی و سعادت پایدار آنان تصویری ناگفته و وصف‌ناپذیر ابراز می‌نماید. خدای متعال که از عرش اعلی، ناظر ماجراست، با احساس ضعف بشر در برابر شیطان و سقوط مطلق وی، اعلام می‌کند که اگر کسی بی‌درنگ خود را به عنوان منجی مهربانی برای نسل بشر معرفی نماید، نسل بشر برای همیشه از دست خواهد رفت. فرشتگان عرش الهی از شدت ترس و وحشت، سکوت اختیار می‌کنند و در سکوت عرش اعلی تنها پسر آسمانی (حضرت مسیح) است که جرأت می‌یابد و خود را به عنوان قربانی، تقدیم خداوند متعال می‌کند، این تقدیمی از جانب پروردگار پذیرفته می‌شود و بشر دوباره نجات می‌یابد و رستگاریش تضمین می‌گردد در حالی که مرتکب گناه اولیه خود نیز نشده است. خداوند، «رافائیل»، یکی از فرشتگان مقرب را نزد آدم و حوا می‌فرستد تا آنها از ورود آن دشمن و نقشه‌هایی که قصد دارد علیه آنها پیاده کند، آگاه سازد، پیام آور آسمانی، ضمن بیان نافرمانی و شورش برخی از فرشتگان که همان شیطان است، به قدرت تام‌الاختیار پسر آسمانی نیز اشاره می‌کند. شیطان غرق در غرور و حسادت، ناخشنود از این خبر تصمیم می‌گیرد علیه نظام الهی به جنگ و مبارزه بپردازد. او سرانجام با لشکریان بی‌شمار خود شکست می‌خورد و از فراز بهشت به قعر دوزخ سقوط می‌کند. در جریان دیدار رافائیل با آدم و حوا شرح چگونگی خلقت عالم هستی در مدت شش روز و خلقت آدم بین طرفین رد و بدل می‌شود و سپس رافائیل به آسمان عروج می‌کند بعد



نوبت فریب خوردن حوّا، می‌رسد. او از میوه ممنوعه می‌خورد و با این کار خود، آدم را نیز وادار به سقوط می‌سازد.

منظومه رفیع و سترگ بهشت گمشده در دوازده فصل سروده شده که در دو فصل پایانی، «آدم امتداد گناه خود را می‌بیند و همه آن چه را که تا زمان ظهور حضرت عیسی مسیح (ع) بر روی زمین رخ می‌دهد، مشاهده می‌کند. سپس، از آمدن منجی بزرگ که همان پسر آسمانی است خبر می‌یابد و این که چگونه با کمال بزرگواری و سخاوتمندی، خود را قربانی گناه اولیه بشر می‌کند تا گناه او را خریداری نماید و نسل بشر را دوباره به رستگاری هدایت فرماید. پسر آسمانی در واپسین صحنه داستان، شهادتش را بر روی صلیب محقق می‌سازد و به ابدیت می‌پیوندد». (میلتون، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳)

در این داستان باشکوه، شیطان حسود و مغرور سبب رانده شدن آدم و حوّا از بهشت می‌شود. به راستی این شیطان کیست؟ «شیطان از نظر میلتون، یک شورش است. میلتون در وجود شیطان همه نفرت و ناامیدی و یأس را جای داده است». (میلتون، ۱۳۸۳، ص ۳۳) شیطان همه خصوصیات را که لازمه شکل‌گیری موجودی فاسد و منحرف و شرور و مغرور است، داراست. «شرارت وی از غرور، جاه‌طلبی و لجajتتش سرچشمه گرفته است». (میلتون، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲) شیطان به هر حالی که بخواهد خود را در می‌آورد. زمانی که با نیزه خود به راه رفتن می‌پردازد، از کالبدی جسمانی برخوردار است، اما در هنگام عبور از دوزخ و ورود به دنیای جدید در خطر سقوط و غرق شدن در خلاء حضور دارد و تنها با کمک بخارهایی که به بالا صعود می‌کنند در هوا معلق باقی می‌ماند. «آن زمان که در کالبد حیوانی حلول می‌کند به نظر می‌رسد که تنها شبیحی بیش نباشد، به گونه‌ای که می‌تواند بنا به میل و خواسته خود، در هر زمان که اراده کند ماده شود و آن هنگام که در برابر جبرئیل قرار می‌گیرد از نیزه و سپری برای دفاع خود بهره‌مند می‌باشد و به همان نسبت، بازوان فرشتگان دیگر نیز از ماهیتی جسمانی برخوردار می‌باشند». (میلتون، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲) به طور کلی، شیطان در هر موقعیتی که از کارهای آدم بیم دارد، به شکل جسمانی ظاهر می‌شود.

با همه این احوال و با وجود این همه اقتدار و اختیار که در وجود شیطان مشهود می‌باشد، سرانجام سقوط می‌کند. آری شیطان در اوج وحشتی باور نکردنی و توصیف‌ناپذیر سقوط می‌کند و حالتی کاملاً خارج از کنترل دارد. حتی ترس و وحشت

آدم نیز، به هنگامی که از بهشت رانده می‌شود، به پای ترسی که شیطان تجربه کرد نمی‌رسد. این سقوط چگونه انجام می‌گیرد؟ چگونه می‌توان به سرعت وارد دوزخ شد؟ معلوم است که این ورود «با سقوطی وحشتناک که در کمال خشونت صورت گرفته است، آن هم به مدت نه روز و نه شب صورت می‌گیرد». (میلتون، ۱۳۸۳، ص ۴۳۰)

نکته مهمی که در منظومه بهشت گمشده قابل توجه است این است که میلتون به هیچ وجه مایل نیست که شیطان به گذشته خود بنگرد و یا خواننده، ماهیت ملکوتی و زیبای او را پیش از نافرمانی شومش به وضوح مشاهده کند. میلتون عمیقاً مایل است که خواننده، شیطان را آن‌گونه که (در حال حاضر) است، ببیند، به عنوان موجودی نافرمان و شرور که پیوسته به کارهای بد و بدتر رو می‌کند. میلتون وقتی منظومه را آغاز می‌کند، در همان ابتدا خواننده را با شیطان رویارو می‌سازد و چنان احساسات پر شور و شدیدی را در وجود او آشکار می‌کند که خواننده فرصت نمی‌یابد از خود سؤال کند اصل و منشاء آن شور و انرژی عجیب و منفی از کجا نشأت گرفته است.

#### ۴- کمدی الهی

دANTE، شاعر توانا و پراوازه ایتالیایی (۱۲۶۵-۱۳۲۱ م) که برخی وی را شاعر اعظم جهان نامیده‌اند. در طول ۵۶ سال زندگی خود آثار مختلفی پدید آورده که اهم آنها شاهکار کم نظیر کمدی الهی در سه کتاب مجزا و به هم پیوسته می‌باشد. این مجموعه از ۱۰۰ سرود و هر کتاب از ۳۳ سرود تشکیل می‌شود که قسمت دوزخ یک سرود اضافی دارد. هر سرود بندهای سه بیتی و از ۱۱۰ تا ۱۶۰ مصرع را شامل می‌شود و هر کتاب دارای ۱۰ طبقه می‌باشد که در هر طبقه وقایع ویژه‌ای اتفاق می‌افتد.

کمدی الهی، منظومه‌ای است داستانی که با قدرت و انسجام و زیبایی تمام سروده شده است و سراسر منظومه پر از تمثیل‌ها و اشارات و استعاراتی است که با وجود گذشت بیش از ششصد سال هنوز بسیاری از آنها کاملاً روشن نشده است. طرز گفتار و شیوه نقل حوادث و وقایع و دقتی که در وصف جزئیات و ریزه‌کاری‌های سفر به دوزخ و برزخ و بهشت به کار می‌رود، آن را به شکل یک سفرنامه واقعی یک مسافر درآورده است. (دانت، ۱۳۷۸، ص ۳۵)

جنبه معنوی و تمثیلی کمدی الهی عالی‌ترین جنبه‌ها و امتیازات آن است. سراسر مجموعه طولانی، شرح سفری است که از راهی دراز، پر از موانع و مشکلات از وادی گناهکاری به سر منزل رستگاری و صفای معنوی صورت می‌گیرد و به حقیقت (جهاد با نفس) نام دارد راهی است صعب، و در این سفر، دو نیرو به کمک مسافر می‌شتابند، اولی عقل و دومی عشق است که هر دو یاری رسان راهنمای مسافر می‌شوند و مسافر به کمک اینان، هرگز راه به مقصد نمی‌برد. راهنمای عقل در این منظومه (ویرژیل) و راهنمای عشق (بئاتریس) نام دارد که در جای جای این اثر، مدد کار و راهبر مسافر می‌باشند. (دانته، ۱۳۷۸، ص ۳۶)

کتاب دوزخ دانته شاهکاری کم نظیر است و در سراسر آن هیچ نکته‌ای نیست که از آن مفهوم معنوی خاص و عمیقی مراد نباشد. دسته‌های گناه‌کاران، هر یک به نوع خاصی کیفر می‌بینند. «عذاب‌ها عبارتند از محرومیت جاودانی از امید، طوفان ابدی، گنداب و لجن زار، باران آتش، ماران و افعیان، ابلیشان تازیانه بر دست، سگان درنده، مرغان شوم، قطران گداخته، بیماری، زخم‌های گوناگون و سرمای طاقت فرسا. همه‌جا دیوان، عفریتان، شیاطین و در آخر کار؛ شیطان اعظم که فرامانروای کل دوزخ است از اقامتگاه خود در نقطه مرکزی کره زمین، این کشور عظیم ظلمات را اداره می‌کند. شیاطین در هر مرحله به کمین نشسته‌اند و درصدد فریفتن مسافران هستند. در آغاز سفر، یکی از زادگان اهرمن که پاسدار بزرگ دوزخ است او را وسوسه می‌کند که به درون جنگل خطا بازگردد و بیهوده بدین سفر نرود». (دانته، ۱۳۷۸، ص ۵۰)

در سرود هشتم که مربوط به طبقه پنجم دوزخ و جایگاه ارباب غضب و محل استقرار شهر شیطان (دیته) است، «قسمت علیای دوزخ که شامل پنج طبقه اول آن بود، به پایان می‌رسد و دوزخ سفلی آغاز می‌گردد. در این جا، دانته و راهنمای خردمندش ویرژیل (سمبل عقل) با مقاومت غیرمنتظره و عجیب شیاطین مدافع دژ مستحکم دیته مواجه می‌شوند، ویرژیل اعتراف می‌کند که برای نجات آنها از این مهلکه، امداد و سروش آسمانی ضروری می‌نماید. از نظر تمثیلی، این مقاومت شیطان و عجز ویرژیل و کمک غیبی، نشان آنست که عقل و منطق انسانی، آنجا که پای ماهیت و جوهر (شر) و شیطان یا اهریمن) در میان باشد، از آن بی‌خبرند. در نهایت تنها راه نجات، به شکل ایمان و خلوص ظاهر می‌شود که همان کمک الهی است». (دانته، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵)

سرود سی و یکم به توصیف عفریتان و دیوان دوزخ تعلق دارد. اینان پاسداران طبقه نهم دوزخ یعنی آخرین طبقه جهنم هستند که مقر فرمانروایی (امپراتور دوزخ) یعنی شیطان اعظم است.

اینان موجوداتی عظیم الجثه و خوفناک هستند که دیدارشان بیننده را متوجه مخافت و مهابت نیروی نهفته و «در زنجیر کشیدن آنان می‌کند. چنانکه اگر این نیرو در خدمت بشر به کار افتد تعادل قوا به نفع اهریمن بر هم خواهد خورد». (دانت، ۱۳۷۸، ص ۴۷۵)

دانت در سرود سی و دوم از دفترکار ابلیس اعظم که به جرم عصیان به خداوند از آسمان فرو افتاده، پر و بالش سوخته و بر جای ایستاده، سخن می‌راند. ابلیس در واقع بزرگترین کل از گناه‌کارترین ارواح خبیث مستقر در دوزخ می‌باشد که از این مقر (طبقه نهم دوزخ) که در نقطه‌ی مرکزی کره‌ی ارض قرار دارد، قلمرو وسیع خویش یعنی سراسر دوزخ را اداره می‌کند. از برجسته‌ترین نمایندگان دوزخیان این طبقه، (قابیل) پسر برادر کش آدم و (یهودا) خواری خائن است که عیسی (ع) ولی نعمت خود را به سگ‌های چند بفروخت». (دانت، ۱۳۷۸، ص ۴۹۵)

آخرین سرود کتاب رفیع و اعجاب‌آفرین دوزخ (یعنی سرود سی و چهارم) به طبقه نهم، جایگاه خیانت‌کاران و خائنین به ولی‌نمندان اختصاص دارد و در واقع آخرین منزل سفر دوزخ می‌باشد. این منزل آخرین و جالب‌ترین همه‌ی منازل است، زیرا (پادشاه دوزخ) یعنی شیطان بزرگ در آن جای دارد. این شیطان با قد غول‌آسای خود در وسط قلمرو یهودا درست در وسط کره زمین ایستاده است. شیطان در اینجا دارای سه صورت و شش دست است که نشان جمع سه وجود یک وجود است. این سه صورت سرخ، زرد و سیاه نماینده سه اصل؛ غضب و کینه و جهل‌اند که اساس هستی اهریمن به شمار می‌آیند و در مقابل سه اصل؛ محبت و بخشش و دانایی قرار دارند که ترکیب آنها اساس ذات یزدانی است.

دانت به همراه استادش ویرزیل، تمامی این مراحل را با تحمل شداید و سختی‌های فراوان با موفقیت طی می‌کنند. و سرانجام از دام ابلیس می‌رهند و قدم در عالمی دیگر (برزخ) می‌گذارند که مرحله توبه و پشیمانی است. دانت و ورود به عالم برزخ را با این جملات در کتاب دوزخ اعلام می‌کند:

«او- ویرژیل- از پیش و من از پس به جانب بالا رفتیم، چنانکه عاقبت در آن سوی روزنه‌ای متور، زادگان زیبای آسمان را دیدم، و در آنجا سر برآوردیم تا ستارگان را باز ببینیم.» (دانته، ۱۳۷۸، ص ۵۴۰)

## نتیجه‌گیری

از مجموع پژوهش‌های به عمل آمده در خصوص ابعاد شخصیت ابلیس و با جمع‌بندی خلاصه همه مطالبی که در کتاب‌های دینی، مذهبی و ادبیات کلاسیک ایران، انگلیس و ایتالیا نقل شده، نتایج زیر جلب نظر می‌کند:

خیر و شر یا اهورا مزدا و اهریمن از کهن‌ترین موضوعاتی است که اذهان متفکران، روحانیان مذهبی و فلاسفه را مشغول کرده است. این دو موضوع یا موجود، در اسلام در خدا و شیطان نمود پیدا می‌کند که البته در کتاب آسمانی ما این دو باهم برابر نیستند و شیطان، جزو مخلوقات خداست و هرگز توانایی او به قدرت لایزال الهی نمی‌رسد.

در باور عده‌ای از مسیحیان، اساس هستی اهریمن سه اصل «غضب»، «کینه» و «جهل» می‌باشد که صورت‌های سه‌گانه او را نشان می‌دهند و در مقابل سه اصل «محبت» و «بخشش» و «دانایی» قرار دارند که ترکیب آنها اساس ذات یزدانی است و در تعبیری دیگر این سه چهره، مظهر تثلیث الهی یعنی (اب، ابن، روح القدس) می‌باشد، و برخی نیز اساس هستی اهریمن را مظهر سه‌گانه گناهان دوزخ که در قالب گرگ، شیر و پلنگ نمودار شده، دانسته‌اند.

در اظهار نظر درباره شخصیت ابلیس، هم زمان با آشکار ساختن ماهیت پنهانی و منفور وی، حالت دلاورانه، جسورانه و بی‌باکانه‌ای که با نوعی قدرت تحمل و پذیرش رنج و شکنجه همراه باشد، به وجود او نسبت داده می‌شود، به گونه‌ای که شیطان در قالب موجود پاک‌باخته و از همه جا رانده شده، ظاهر می‌شود که با این که نماد همه بدی‌ها، فسادها و گمراهی‌هاست اما بزرگی و جلال خود را محفوظ نگاه داشته و در پذیرش مصیبت، کوشا، صبور و شجاع می‌باشد.

سرچشمه طغیان ابلیس، خودخواهی، غرور و خودستایی است که در او جسارتی عظیم پدید می‌آورد و ترجیح می‌دهد که از بهشت رانده شده و در دوزخ فرمانروایی کند، اما تسلیم اوامر الهی نباشد.

در مباحث موجود (غیر از تحقیقات قرآنی و عرفانی) شیطان به صورت موجودی پلید، زشت و تبه‌کار معرفی می‌شود و ماهیت ملکوتی و زیبای او، پیش از نافرمانی شومش به نمایش گذاشته نمی‌شود. و در نتیجه همه گناهان در قضیهٔ هبوط آدم و حوا به گردن ابلیس انداخته می‌شود و انسان همواره به دور ساختن خود از شیطان و کارهای شیطانی، تلاش می‌کند که ابعاد فاجعهٔ مربوط به خوردن میوهٔ منع شده را کم رنگ و محدودتر سازد، غافل از اینکه شیطان همواره در کار اغواگری و انحراف اوست. مسأله‌ای که در این آثار به چشم می‌خورد نقش این موجود در ایجاد شر و فساد است و همچنین این موجود علاوه بر عامل گمراهی انسان، خود و عواملش نقش فرمانروا و شکنجه‌گران دوزخ را نیز ایفا می‌کنند.

در بهشت گمشده، شیطان با دگردیسی و انحطاط نشان داده شده است. این موجود از نظر فیزیکی، تغییر شکل می‌یابد که هم سو با تغییر شخصیت اوست. خصوصیات اصلی شیطان، غرور و تکبر اوست، که همه شکارچیان قدرتمند بشریت، از نمرود گرفته تا ناپلئون و..... آن را در وجود خود داشته و پرورش داده‌اند، و پنداشته‌اند که باید به ندای «انگیزه‌ای درونی» که در وجود خویش مشاهده می‌کنند، گوش تسلیم سپارند.

## منابع و مآخذ

- ۱- الباقی، محمدفواد، المعجم المفهرس لالفاظ القران کریم، قم، نشر بیدار، ۱۳۷۲.
- ۲- ابن طفیل، زنده بیدار، ترجمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ۳- اسمیت، ژوئل، فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، فرهنگ معاصر، روزجهان، ۱۳۸۴.
- ۴- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۸.
- ۵- پورنامدaran، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۶- تروپ فرای، نور، تحلیل نقد، ترجمه صالح حسینی، تهران، نشریزمان، ۱۳۷۷.
- ۷- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، مه‌ارت، ۱۳۸۳.
- ۸- جی-ای-کادن، فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر شادگان، ۱۳۸۰.
- ۹- حسینیجانی، ابوالقاسم، مقدمه‌ای بر شیطان، تهران، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۰- دانته، کمدی الهی، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپخانه سپهر، ۱۳۷۸.
- ۱۱- دهخدا، ۱۴۳۶، فرهنگ دهخدا.
- ۱۲- رستگار فسائی، منصور، پیکر گردانی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۱۳- سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات کومش، ۱۳۷۳.
- ۱۴- سنائی، مثنوی‌های حکیم سنائی به انضمام شرح سیرالعباد الی المعاد، تصحیح و مقدمه از محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۴.
- ۱۵- کیخسروی، دستور جاماسب جی جاماسب آسا، ارداویرافنامه، مقدمه کتابیون مزدآپور، تهران، توس، ۱۳۸۲.
- ۱۶- میلتون، جان، بهشت گمشده، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، تهران، نشر تیر، ۱۳۸۳.
- ۱۷- میر باقری فرد، علی اصف، تاریخ ادبیات ایران (۱)، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- ۱۸- همیلتون، ادیت، سیری در اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.
- ۱۹- یاققی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران، سروش، ۱۳۷۵.
- 20- Bradford, Richard The complete critical to John Milton. London. 2001
- 21- Cliffs Notes on milton's paradise Lost. Newyork. 1963, 1966
- 22- Elledye , scott. ed. paradise Lost. New york.. 1973
- 23- Monarch Notes Dante's Divine Comedy. New york. 1964,1960
- 24- Patterson , Annabel.edJohn Milton. New york.. 1992